



دوری از ایدئولوژی و ستیز با بنیادگرایی

گفت و گو با کنیچی ماتسوموتو و دایسابورو هاشیزومه

حسن محدثی

در حاشیه برگزاری همایش نقش دین در جوامع ایران و ژاپن، که ۲۶ آبان ۱۳۸۳ از سوی مؤسسه گفت‌وگوی ادیان و بنیاد صلح ساساکاوی ژاپن انجام شد، فرصتی دست داد تا با میهمانان ژاپنی این همایش گفت‌وگوی مختصری صورت گیرد.

پروفسور کنیچی ماتسوموتو (Kenichi Matsomoto) استاد دانشگاه ریتاکوی ژاپن و متخصص تاریخ اندیشه ژاپن و فرهنگ آسیا به همراه پروفسور دایسابورو هاشیزومه (Daisaburo Hashizume)، محقق مؤسسه تکنولوژی ژاپن و متخصص جامعه‌شناسی ادیان تطبیقی، پاسخگوی پرسش‌های اخبار ادیان در خصوص ویژگی‌های اجتماعی و عقیدتی ادیان ژاپنی و نیز قیاس ویژگی‌های این ادیان با وضعیت دین در ایران بودند. گو اینکه مجال اندک، فرصت بحث و تأمل طولانی را سلب کرد، اما پاسخ‌های کوتاه این متخصصان، حاوی نکات بدیعی است. همت تاکاهیرو اینامی دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی در دانشگاه تهران، به همراه آداب‌دانی او، علاوه بر ترجمه نظرات طرفین، لطف ویژه‌ای به این گفت‌وگو بخشید.

شما پروفسور هاشیزومه! درباره ادیان جدید در ژاپن معاصر طی همایش سخن گفتید. نخستین پرسش من این است که این ادیان در کدام شرایط اجتماعی ظهور کردند؟ یک نظریه در جامعه‌شناسی دین وجود دارد که می‌گوید ادیان جدید در بستر بحران به‌عنوان مثال در جریان برخورد میان دو تمدن (نظیر شرق و غرب، سنتی و مدرن) یا در شرایطی که دیگر بحران‌های اجتماعی و فاجعه‌ها (Disaster) رخ می‌دهد شکل می‌گیرند و در این شرایط بحرانی افرادی با ایده‌ها و افکار جدید ظهور می‌کنند. آیا در مورد ادیان جدید ژاپن نیز چنین شرایطی وجود داشته است؟

پروفسور هاشیزومه: در دوره آگو در قرن هجدهم میلادی، مردم ژاپن از نظر اندیشه و تفکر بیشتر به تمدن چین و کنفوسیوس متکی بودند ولی بعد از اصلاحات میچی (در سال ۱۸۶۸)، فرهنگ‌ها و تمدن‌های غرب وارد ژاپن می‌شوند. ژاپن در اواخر دینار دغدغه می‌شود، مردم وارد مسیر جدیدی می‌شوند، شکل حکومت و قدرت نیز عوض می‌شود و از حکومت توکوکاگاوا به حکومت میچی تغییر می‌کند. مردم نمی‌دانند که باید به چه چیزی ایمان و اعتقاد داشته باشند، ارزش‌ها متکثر می‌شود و در آن هنگام ادیان جدیدی شکل می‌گیرد. به‌عنوان مثال، تا سال ۱۹۴۵، که ژاپن در جنگ جهانی دوم شکست خورد، مردم معتقد بودند که امپراتور مثل

خداست و در مرتبه خدا قرار گرفته است. ولی پس از جنگ، با ورود آمریکایی‌ها و نیروی نظامی آنها اندیشه دموکراسی و فردگرایی وارد ژاپن شد و در این جا بود که مردم در انتخاب راه خود دچار سردرگمی شدند. این دو دوره در ژاپن بود. دوره سوم از سال ۱۹۸۰ شروع شد که طی آن ارزش‌های موجود جامعه فروپاشید و نسل جدید دچار دگرگونی شدید شد. با فروپاشی ایدئولوژی و رشد سطح زندگی مردم و ارتقای وضع مالی آنها نسبت به گذشته فرصتی دست داد تا مردم در مورد هدف زندگی خود بیندیشند. تا سال ۱۹۸۰ در واقع همه ادیان موجود در ژاپن خانوادگی بودند، یعنی اگر یک خانواده پیرو فرقه شینتو بود، تمام اعضای این خانواده به شینتو اعتقاد داشتند ولی از این سال به بعد اعضای خانواده به‌خصوص جوانان خود دین‌شان را انتخاب می‌کنند و به خانواده کاری ندارند.

آیا در میان ادیان جدید، جنبش‌ها و فرقه‌های هزاره‌ای هم وجود داشته است؟ آیا اصلاً در سنت‌های دینی بودیسم، شینتوئیسم یا کنفوسیائیسم اسطوره هزاره (myth of millenium) یعنی اعتقاد به اینکه فردی در اتمهای تاریخ ظهور می‌کند و مردم را از بدبختی و فَلَاکت نجات می‌دهد، وجود دارد؟ آیا اصلاً در تاریخ ژاپن فرقه‌های هزاره‌ای پدید آمده است؟

پروفسور هاشیزومه: در بودیسم گروهی هستند که هزار سال را یک واحد می‌شمرند. دو هزار سال پس از مرگ بودا، در ژاپن دوره مهمی به نام کاماکورا بود. در این دوره- مقارن با قرن ۱۳ میلادی- فرقه‌های بسیار زیادی بوجود آمدند که البته هزاره‌ای نبودند ولی در آیین بودا گفته شده است که دو هزار سال پس از بودا، وارد دوره ناخوشایند و نامناسبی خواهیم شد که مملو از فاجعه و بلاست. به همین دلیل مردم به دنبال فرقه‌هایی می‌روند تا بتوانند خود را از بلا نجات دهند. در حقیقت به دنبال منجی هستند که البته به مسیحا نیز شباهت دارد، ولی دقیقاً یکسان نیست.

آیا در ژاپن جدید، در قرن بیستم جنبش‌های مسیحایی و هزاره‌ای پدید آمده است؟

پروفسور ماتسوموتو: کلاً نگاه دین شینتو و

کنفوسیوس به تاریخ، نگاهی متفاوت از نگاه بودیسم است. یعنی در این دو سنت دینی، اندیشه ظهور منجی و اسطوره هزاره وجود ندارد.

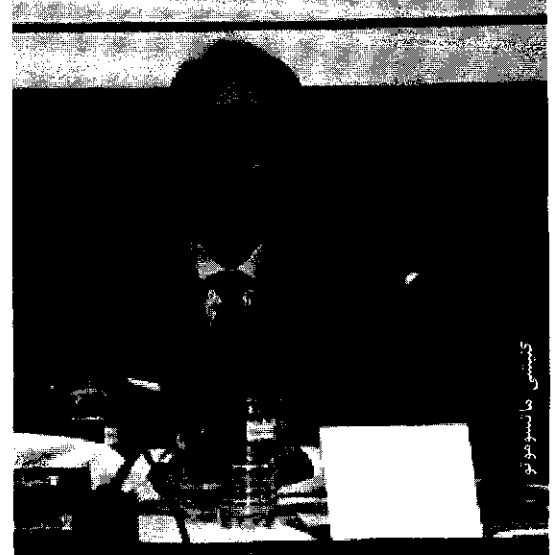
آیا در هر دو شاخه اصلی بودیسم یعنی ماهایانه و تراوادا این اندیشه وجود دارد؟ گمان می‌کنم در بودیسم شمالی یعنی ماهایانه، اندیشه هزاره‌ای یافت می‌شود.

پروفسور ماتسوموتو: قبول دارم. هزاره‌گرایی در ماهایانه وجود دارد.

به نظر می‌رسد ماهایانه دین عامیانه شده است، یعنی دینی است که از آموزه‌های انتزاعی بودا فاصله گرفته و با شرایط و مشکلات روزمره انسان همخوانی پیدا کرده است. بودا خود از خدا، پیامبران گوناگون یا بوداهای دیگر و منجی آخر الزمان سخن نمی‌گوید، اما در ماهایانه بودیسم همه اینها بعداً پدید می‌آید چرا که منطق بر وضعیت روزمره مردم و مشکلات و آلام زندگی آنهاست. در واقع به نظر می‌رسد آموزه‌های خود بودا بیشتر به نیازها و مسائل نخبگان پاسخ می‌دهد، ولی ماهایانه بودیسم پاسخگوی نیازهای توده مردم است. آیا این استنباط درست است؟

پروفسور هاشیزومه: همین طور است، ولی در ژاپن این گونه نیست. هنگامی که در قرن ششم بودیسم از چین و کره وارد ژاپن شد، به دلیل بالا بودن فرهنگ آن، افراد پیشرفته، متمدن و روشنفکران توانستند با آن آشنا شوند. مثلاً در دوران جیانگه از قرن هشتم تا دوازدهم میلادی، طبقه اشراف به بودیسم علاقه وافری نشان می‌دادند، ولی مردم عادی به دلیل مشکلات روزمره فرصت مطالعه متون بودیستی و آشنایی با این دین را نداشتند. بنابراین، در تاریخ ژاپن، از دوران کاماکورا به بعد بودیسم ماهایانه در میان مردم جا افتاد. این تاریخ مثل تاریخ مسیحیت است. در تاریخ مسیحیت نیز پس از اصلاحات دینی، میان مردم اندیشه‌های جدیدی رواج پیدا کرد.

به این ترتیب بودیسم ماهایانه، محصول اسطوره‌های شدن آموزه‌های خود بوداست. در واقع از آموزه‌های بودا نوعی میثولوژی ساخته شد. او مشغول



ترویج اندیشه‌هایی معطوف به درون و وجدان بود که به وجود (existence) آدمی مربوط می‌شد اما بعدها میان عوام وجهی اسطوره‌ای پیدا کرد. آیا این استنباط درست است؟

پروفسور ماتسوموتو: بلی، این امر میان مردم جا افتاد، ولی حکومت‌ها نیز برای سلطه بر مردم از این فرقه‌ها سوءاستفاده کردند.

پس این را تأیید می‌کنید که در ماه‌بانه بودیسم، اندیشه‌های بودا اسطوره‌ای شده است؟

پروفسور ماتسوموتو: بلی، درست است.

برگردیم به ژاپن معاصر، در مقام مقایسه میان ایران و ژاپن، می‌توان گفت که در جوامع اسلامی و مثلاً در ایران یک سنت بسیار قدرتمند دینی شکل گرفت، دین واجد سازمان‌های دینی و اجتماعی نیرومند شد و روحانیت یک نظام سازمانی بسیار قوی پیدا کرد. به این ترتیب، این سنت در موارد گوناگونی خوب یا بد - در مقابل آموزه‌ها، اندیشه‌ها و مظاهر مدرن اعم از مادی و معنوی ایستاد و مقابله کرد، بسیاری از این گونه امور را نامقدس و بیگانه شمرد و به تبع آن نوعی مقابله اجتماعی ایجاد شد. تشیع صورتی نهادین یافت و سنت محکمی شد که به عنوان یک نیروی اجتماعی مانع تحول و تغییر بود. استنباط من از وضعیت ژاپن در دوران جدید این است که سنت‌های دینی در ژاپن چنین نقشی را ایفا نکرده‌اند. در واقع با تغییر و تحولات و مدرنیزاسیون همراهی کردند. آیا این گونه است، یا در آن جایز اتفاقات مشابهی روی داده است؟

پروفسور ماتسوموتو: در شینتو و بودیسم، نسبت به اسلام یا تشیع، جنبه‌های دنیوی خیلی قوی‌تر و تقدس یا مقدس بودن کمتر است بنابراین، برای تشکیل دولت مدرن مانع ایجاد نکردند.

آیا آنها از سازمان دینی و روحانیت قوی‌ای برخوردار هستند؟

پروفسور هاشیزومه: خیر، چنین سازمانی که روی جامعه نفوذ داشته باشد نداریم. به عنوان مثال مردم ژاپن براساس آموزه‌های بودایی مدت هزار سال گوشت حیوانات را نمی‌خورند، ولی پس از دوران میجی دولت به مردم گفت که می‌توانند گوشت حیوانات را نیز مصرف کنند. مردم هم بدون تردید و به سرعت به خوردن گوشت حیوانات روی آوردند.

بنابراین، در ژاپن دولت مختار بوده و هست که هر سیستمی را پیاده کند و این به نفع مدرن‌سازی ژاپن شد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد در ژاپن، با پدیده بنیادگرایی مواجه نمی‌شویم و نمی‌توانیم از بنیادگرایی ژاپنی سخن بگوییم.

پروفسور ماتسوموتو: به نظر پروفسور هاشیزومه چنین چیزی در ژاپن وجود ندارد اما به نظر من در دهه ۱۹۵۰ بنیادگرایی در ژاپن وجود داشته است البته به شکل

بنیادگرایی امپراتوری.

یعنی ملی‌گرایانه بوده است؟

ناکاهیرو اینامی (مترجم): ملی‌گرایانه نبوده است. حتی خود جناح ملی‌گرا از آن گروه انتقاد می‌کردند.

طرفدار عظمت امپراتور بودند؟

پروفسور ماتسوموتو: بلی، امپراتور را خدا می‌دانستند. (۲) پس از آن در سال ۱۹۷۹ در ژاپن هم نوعی بنیادگرایی به وجود آمد و ممکن است در ژاپن نیز انقلابی بنیادگرایانه اتفاق بیفتد.

یعنی دینی باشد؟ یعنی هنوز هم در ژاپن دین از چنین جایگاه قوی‌ای برخوردار است؟

پروفسور هاشیزومه: من مخالفم. برخی محققان ادعا می‌کنند که در ژاپن نیز پدیده بنیادگرایی به وقوع پیوسته است، ولی به عقیده من هیچ‌یک از آنها حتی مفهوم بنیادگرایی را نفهمیدند. بنیادگرایی رفتار براساس یک کتاب و یا متون و تلاش در جهت تحول جامعه براساس آن است. یعنی به کتاب برمی‌گردد و باید منشأ داشته باشد. حداقل در آیین شینتو کتابی وجود ندارد که بتوان بصورت قانون آن را مورد استفاده قرار داد. شاید امکان این امر در دین کنفوسیوس بیشتر باشد ولی باز هم امکان‌پذیر نیست. فرقه نیچی‌رن (۳) بیش از سایر فرقه‌ها به بنیادگرایی نزدیک است. برای اینکه نیچی‌رن" به پیروان خود توصیه می‌کند کتاب‌هایی غیر از "سوره نیلوفر" را نخوانند و براساس آن رفتار کنند ولی باز هم با بنیادگرایی در مسیحیت و یا اسلام کاملاً مشابه نیست.

پروفسور ماتسوموتو: من مخالف نظر ایشان هستم. به نظر من فرقه نیچی‌رن" بسیار بنیادگراست اما آیین شینتو بیشتر امکان دارد که در جهت تحقق کشوری آزادی تلاش کند. درست است که شینتو کتاب ندارد ولی می‌تواند کتاب هم تولید کند.

اوم شین ریکیو (۴) چطور؟ آیا فرقه‌ای بنیادگرا نیست؟

پروفسور هاشیزومه: اوم‌شین‌ریکیو حتی کتاب هم نداشته در حالی که بنیادگرایان حتماً باید منبع و کتاب داشته باشند و مطابق با اصول آن رفتار کنند ولی اوم‌شین‌ریکیو از این امتیاز محروم بود.

پروفسور ماتسوموتو: یک رهبر خیلی نیرومند و تأثیرگذار وقتی ظهور می‌کند می‌تواند به بنیادگرایی نزدیک شود و در جهت آن حرکت کند.

هم اکنون دین در ژاپن چه نقشی ایفا می‌کند؟ پدیده‌ای است فرعی، در سایه، کم‌نقش، یا نه در زندگی روزمره آدم‌ها و حتی در کنش سیاسی‌شان هم حضور دارد؟

پروفسور هاشیزومه: در چندصد سال اخیر نقش دین در ژاپن نقشی تشریفاتی، همانند برگزاری مراسم بوده است. درست است که مراسم دینی مهم است ولی زیاد در

جهان‌بینی یا ارزش‌های مردم نفوذ ندارد.

پروفسور ماتسوموتو: دین در ژاپن نقش آداب و رسوم زندگی را ایفا می‌کند و اصول اخلاقی ندارد. در ژاپن کتابی وجود دارد که نویسنده آن یک ژاپنی به نام میتوه اینازو است. اینازو در آمریکا با یک آمریکایی صحبت می‌کند. زمانی که آن آمریکایی از او می‌پرسد دین شما چیست؟ او قاهر به پاسخگویی نیست و دچار مشکل می‌شود. سپس آمریکایی می‌گوید: پس شما اخلاقی [یعنی نظام اخلاقی] ندارید؟ بعدها میتوه اینازو اصول اخلاقی‌ای را از آیین کنفوسیوس و بودیسم اخذ و طبق آنها زندگی می‌کند. این ماجرا در دوره میجی اتفاق افتاده است. بسیار سپاسگزارم.

پی‌نوشت‌ها:

۱- اجرای مطالعه درباره وضعیت ادیان جدید در ژاپن به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

(۱۳۷۴) جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، ناشر: ترجمه

(2001) Religion and social crisis: understanding Japanese society through the Aum Affair

۲- پس از ورود متفکرین به ژاپن، شینتوئیسم با محدودیت‌هایی مواجه و امپراتور نیز ناچار به انکار الوهیت خود شد. اول ژانویه ۱۹۴۶ امپراتور ژاپن اعلامیه مشهور خود را صادر کرد که در آن رسماً جنبه الهی خویش را انکار کرده بود. همواره در کنار مردم ژاپن بوده و همیشه آرزومندیم که در تمامی غم و شادی‌های آنان شریک باشیم.

پیوندهای بین ما و مردمان همواره بر مبنای اعتماد و محبت مقابل بوده است. آنها صرفاً بر مبنای افسانه‌ها و اسطوره‌ها بنا نشده‌اند و نیز بر این استناد غلط مبتنی نیستند که امپراتور ژاپن الوهیت داشته و یا مردم ژاپن بر نژادهای دیگر برتری دارند و این طور مقرر است که بر جهان حکومت کنند. (دالرهاید، کنت. مذهب در ژاپن در کتاب (۱۳۷۴) جهان مذهبی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.)

۳- درباره فرقه نیچی‌رن به کتاب ارزشمند زیر مراجعه شود. مطالعه این کتاب به بسیاری از مطالب استادان ژاپنی وضوح می‌بخشد، زیرا حاوی سرگذشت بودیسم و شینتوئیسم در ژاپن نیز هست:

(۱۳۷۱) آیین بودا و سنت نیچی‌رن شوشو، ترجمه فومیکو یاماناگا، تهران، ناشر: مترجم.

۴- اوم‌شین‌ریکیو (Aum shirikyo)، یک فرقه دینی ژاپنی است که در برخی مناطق شهری ژاپن اقدامات ضدانسانی انجام داده است و رهبران آن تحت تعقیب و محاکمه قرار دارند.

